[پگاه حوزه](http://www.hawzah.net/fa/magazine/numberlist/6436)  [آذر 1382 - شماره 14](http://www.hawzah.net/fa/magazine/magart/6436/7081/0)

**ضرورت حفظ اعتماد جامعه به لباس روحانیت در مصاحبه با آیت الله دیباجی**

|  |
| --- |
| از نظر شرافت، فضیلتِ هیچ امری از فضیلت علم و تربیت دینی و تربیت فقیه بالاتر نیست و سخن خداوند در قرآن مجید درباره انبیا، بیشتر در مورد هدایت و تهذیب مردم بوده است؛ «و لقد مننّا علی المؤمنین بعث رسوله منهم یتلو علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة». با توجه به اینکه خداوند برای هیچ یک از نعمت های خود، منّتی بر ما نگذاشته است، ولی برای هدایت و تبلیغ و ارسال انبیاء منّت می گذارد، چون اینها را بالاترین نعمت های خود می داند.  آمدن انبیا برای هدایت مردم بوده است و سیره انبیا نیز این بوده است که هم خودشان و هم کسانی که هدایت می کردند، برای تبلیغ دین به جاهای مختلف می فرستادند و رسول الله نیز پس از مبعوث شدن، یکی از کارهایی که انجام می دادند، این بود که مسلمانان را برای تبلیغ به شهرهای دیگر می فرستادند؛ برای مثال حضرت جعفر بن ابی طالب و گروهی از مسلمانان را برای تبلیغ به حبشه فرستاد. کفار قریش احساس کردند که اینها هر کجا که بروند، مردم به اینها متمایل شده و به دین آن حضرت روی می آورند.  به همین دلیل نقشه ای کشیدند و هدایا و تُحَفی برای نجاشی، پادشاه حبشه فرستادند و تبلیغات خود علیه مسلمانان را آغاز کردند و با طرح این مسئله که اینها آمده اند تا وضع مملکت تو را به هم بریزند و حکومت تو را تهدید کنند ذهنیت وی نسبت به مسلمانان را عوض کردند. نجاشی مسلمانان را خواست؛ حضرت جعفر بن ابی طالب سئوال کرد که شما از قریشیان سئوال کنید که ما در مملکت آنها چه کردیم؛ آیا دزدی کردیم، خیانت به اموال و انفس کردیم. نجاشی سئوال کرد و آنها جواب منفی دادند؛ چرا که کفار قریش هیچ سوء سابقه ای از این مسلمین سراغ نداشتند. همین مسئله موجب شد که نجاشی در مقام تحقیق برآید که کسانی که خود اینها اقرار می کنند، هیچ گونه خیانتی در مملکت ما نداشتند، پس به چه مناسبت می گویند اینها خراب کار هستند و علت را پرسید. جعفر بن ابی طالب گفت: میان ما پیامبری مبعوث شده و مردم را به خداشناسی دعوت می کند. نجاشی سئوال کرد: آیا این پیامبر معجزه ای هم دارد؟ جعفر گفت: بله، کتاب خدا قرآن. نجاشی گفت: از این قرآن بخوانید. حضرت جعفر ابن ابی طالب قسمتی از سوره مبارکه مریم را تلاوت کرد. نجاشی هم گوش داد. از تعریفات قرآن در مورد حضرت مریم بسیار منقلب شد و اجمالاً اسلام اختیار کرد و بسیاری از مردمان حبشه را وادار به پذیرش اسلام کرد و برای پیامبر اکرم هم تحف و هدایایی فرستاد.  البته من به صورت مختصر، به این مطلب اشاره کردم و گرنه جریان بسیار مفصل است. منظور من این است که در این داستان می بینیم که پس از اینکه نجاشی برای مسلمانان دادگاه حضوری تشکیل داد، به دلیل اینکه کفار هیچ نقطه ضعفی از ایشان سراغ نداشتند، تبلیغ به نفع اسلام صورت گرفت.  این مسئله در تبلیغ موضوعیت دارد که واقعا شخص به گونه ای باشد که حتی آن کسانی که بدبین هستند هم نقطه ضعفی سراغ نداشتند. وقتی دیدند نقطه ضعفی ندارند، هر چه هم تبلیغ علیه آنها باشد، نتیجه بخش نخواهد بود.  آنچه به نظر ما می رسد این است که کسی که به اصطلاح، این لباس انبیا را بر تن می کند و به دنبال تبلیغ می رود، با این عنوان که من نماینده پیامبر هستم و به میان شما آمدم، باید در خود چیزهایی را به صورت ملکه درآورد.  از قرآن و فرمایشات پیامبر و ائمه این طور برمی آید که انسان، به خصوص کسی که به دنبال شغل با عظمت انبیا است، باید همان طور که لباس ظاهری انبیا را می پوشد، آن نفسانیت واقعی و خصوصیات واقعی انبیا را هم باید بپوشد و به این نکته دقت داشته باشد، در غیر این صورت نتیجه عکس می گیرد؛ چرا که مردم در این لباس به ما به صورت دیگری می نگرند و بسیاری از مبلغین هم دیده اند که وقتی شخص مبلغ به شهرستان یا روستایی می رود، آن کشاورز یا میزبان، صبح همه زندگی و خانواده خود را در منزل می گذارد و به دنبال کار می رود و آقای روحانی هم در منزل است. این به خاطر اعتمادی است که به این شخص دارند، چون این شخص نماینده رسول الله است و اگر روحانی اینگونه نباشد، به اسلام و خوبان عالم خیانت کرده است. آنچه در سیره علمای ما بوده و توصیه هایی که هنگام تبلیغ به مبلغین می کردند و ما دیده ایم بیشتر به تقوا و مواظبت از تمام اعمال سفارش کرده است.  یکی از خصوصیات مبلغ که از آیه انذار «لینذر قوما اذا رجعوا الیهم» هم فهمیده می شود، این است که باید دارای زبان قوم باشد. اگر قرار شد که یک مبلغ فارسی زبان به میان ترک زبانان یا زبان های مختلف دیگر برود، آنها نمی توانند بفهمند که این آقا چه می گوید و نتیجه هم نمی گیرند. به این دلیل است که قرآن می فرماید: «رسولاً من انفسهم یتلوا علیهم آیاته» و این خصوصیتی است که در تبلیغ باید رعایت شود.  یکی دیگر از مسائل این است که مردم بعضی از شهرستان ها مبلغ زیاد دیده اند و با اهل علم و عالم مجالست زیادی داشته اند، ولی بعضی از روستاها و شهرها این چنین نیستند. چنانکه بسیاری از اشخاص در زمان رسول اکرم(ص) می آمدند و می گفتند: ما در صحرا هستیم و گوسفندداری می کنیم و نمی توانیم بیاییم و مطالب را یاد بگیریم و حفظ کنیم. شما مطالب مختصری بفرمایید که خیر دنیا و آخرت در آن باشد. حضرت هم دستوراتی آسان و ساده و پرنتیجه به آنها می دادند. از این رو، وقتی کسی برای تبلیغ می رود، اگر بخواهد به یک رشته خاص رو بیاورد و دنباله آن رشته خاص را بگیرد، موضوعیتی ندارد، زیرا در حال حاضر به واسطه رادیو و تلویزیون، مردم با مسائل مختلفی از سیاست و غیره آشنا هستند، ولی احکام دین، دستورات دین، اخلاقیات، احکام نماز، روزه و سایر واجبات را نمی دانند و در تبلیغ باید برای آنها روشن شود. نقاط ضعف آن منطقه باید مورد بررسی قرار گیرد و پس از یک ماه یا ده روز که آنها بر اثر دور بودن از علم و عالم چیزهایی را نمی دانند، نباید در ابتدای کار آنها را مورد خطاب و عطاب قرار داد. خداوند در قرآن همه روش ها را به ما تعلیم داده است و می فرماید: «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن» و اهانت و تندی خطا است. آیات شریفه قرآن مجید می فرماید: «و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین».  همه چیز در قرآن هست و می بینید که داستان هایی هم که خداوند از احوالات انبیا بیان فرموده، درباره آنها تعبیر «احسن قصصا» دارد که تاریخ و احوال بزرگان است. درست است که جنبه ای تاریخی دارد و انسان از احوالات انبیای سلف مطلع می شود، ولی خداوند مشی آنها را به صورت حکایت بیان فرموده است و مثلاً در احوالات حضرت ابراهیم(ع) و نحوه ورود به تبلیغ می فرماید: حضرت وقتی که در میان ستاره پرستان رفتند، با آنها همراهی کرد و ابتدا نگفت که چرا این کار را می کنید و آنها را توبیخ نکرد، بلکه اول متابعت کرد و بعد که ستاره ها زائل شدند، گفت: اینها که زائل شدند؟ بعد به سراغ ماه پرستان رفت. به همین صورت و بعد هم خورشید و بعد گفت: «انی لا احب الغافلین». نکته این است که در ابتدا با آنها گرم گرفت و به دنبالشان رفت و متابعت کرد و آنها او را از خودشان دانستند و بعد تشکیک کرد و بعد فرمود: «انی لا احب الغافلین انی وجی الذی فطر السموات و الارض حنیفا و ما انا من المشرکین.» درست است که این بیان تاریخ است، ولی در عین حال راه تبلیغ را نیز به انسان تعلیم می دهد؛ بنابراین انسان باید تحمل کند، چنانکه پیامبر اکرم(ص) تحمل می کرد و در برابر آن شدت و حدّتی که عرب ها داشتند و اهانت می کردند، به صحبت های حضرت گوش نمی دادند، ولی پیامبر با اخلاق با آنها رفتار می کرد و جلوی پای آنها بلند می شد، مجالس ایشان دایره ای بود تا امتیازی برای اشخاص وجود نداشته باشد. این اخلاقی است که خدا درباره آن فرمود: «انک لعلی خلق عظیم»، و این تشکیلات تبلیغ به حوصله و مماشاتی این چنین نیاز دارد.  مبلغ اگر ناملایمات شنید، باید صبر داشته باشد و با متانت برخورد کند و خصوصیاتی که در قرآن معین شده را به کار گیرد. توصیه های پیامبر اکرم(ص) و امیرالمؤمنین علی(ع) را که در نهج البلاغه آمده به کار گیرد. در مرحله اول به دنبال این باشد که خود را پاک کند تا مردم با نگاه پاکی، زهد و تقوا به او بنگرند، اما اگر کسی رعایت این حرف ها را نکرد، ممکن است در ابتدا مردم به او اعتماد داشته باشند، ولی به تدریج اعتقاد و اعتماد آنها از او سلب می شود و اعتقادات مردم نیز سست می شود.  داستانی است درباره حضرت سلیمان که شخصی با لباس مقدسی که بر تن داشت، به وسیله سنگ یا چوب، ضربه ای به حیوانی زد و پای آن حیوان شکست. آن حیوان نزد حضرت سلیمان رفت و شکایت کرد. حضرت سلیمان آن شخص را خواست و به او گفت: چرا ظلم کردی؟ آن شخص هم پشیمان شد و استغفار کرد و از حضرت سلیمان نیز معذرت خواهی کرد. آن حیوان گفت: من به این شخص اعتماد کردم، دیدم لباس مقدسی بر تن دارد و باید انسان خوبی باشد، بنابراین از روبه رویش حرکت کردم، و الا اگر انسانی بود که ظاهر این چنینی نداشت، از فاصله دور و با سرعت ردّ می شدم. همه اینها برای ما درس است.  در تهران در مسجد مرحوم آیت الله خوانساری در منبر یکی از منبری های معروف تهران حاضر می شدیم. روزی آن منبری بخشی از خصوصیات اهل علم و اهل منبر را می گفت و نقل کرد که «در دهه محرم من چند منبر داشتم. آخر شب به منزل می رفتم. دیدم که در خیابان یک زن جوان موجهی ایستاده است، سلام کرد و گفت: آقا معذرت می خواهم. من می خواهم به منزل بروم و سر این چهارراه جوان ها ایستاده اند و من جرأت نمی کنم که رد شوم. اگر امکان دارد، شما تا در منزل با من بیایید. قبول کردم و رفتم. وقتی به در منزل رسیدیم، زن در خانه را به صدا درآورد و شوهر او از پشت در شروع به داد و غال کرد و می گفت: در را باز نمی کنم، حالا چه وقت آمدن است، چرا در خانه پدرت نماندی و آمدی، با که آمدی، و با همین داد و غال در را باز کرد. زن گفت: با این آقا آمدم. آن مرد شروع به معذرت خواهی کرد و تعارف کردند. من در راه بازگشت گریه می کردم که این لباس است که مردم با یک اطمینان خاص به ما نگاه می کنند یک زن جوان که از جوان های سر چهارراه می ترسد، به من که رسید، پناه می آورد و شوهرش که مرا می بیند، آرام می گیرد و دیگر نمی گوید: چرا تنها آمدی. خدایا به من توفیق بده، احترام این لباس را حفظ کنم و به وظیفه ام در قبال این لباس عمل کنم.  اینها خصوصیاتی است که در مبلغ دینی و کسانی که از حوزه علمیه قم یا سایر حوزه ها به تبلیغ می روند و با مردم ساده سر و کار دارند، باید رعایت کنند. باید این لباس را حفظ کرد که اگر خدای ناکرده به وظایف این لباس عمل نشود، شخص «خسر الدنیا و الآخرة» است و فردا نزد خداوند مسئول است، چون آن گونه که خدا از او خواسته عمل نکرده است. تکلیف ما بسیار مشکل و مواظبت از خودمان بسیار مهم است.  مطلب دیگر اینکه اهل علم در ظاهر خود، مثل لباس منزل و خصوصیات دیگر نیز باید مماشات داشته باشند و این در احوالات پیامبر و امیرالمؤمنین نیز آمده است که وضع زندگی آنها با مردم عادی برابر بوده است و ما نیز باید به همین صورت عمل کنیم. |